

# بررسی آیه میثاق

قسمت چهارم

و پیمان از آنان گرفته شده است، بنابراین چگونگی در آن موطن اخذ میثاق خداوند به آنها فرموده: من از شما میثاق و تعهد یکتاپرستی می گیرم که مبادا در قیامت بگویند: چون پدران ما مشرک بودند ما شرک ورزیدیم، چه اینکه همه در عرض هم از صلب آدم خارج شده اند و نسبت طولی در کار نبوده است، یعنی از پدر و پسر یکباره و در یک محل تعهد یکتاپرستی گرفته شده است.

پنجمین اشکال آنان عبارت است از اینکه روایاتی که در آن عالم ذر مطرح شده است ارتباطی به تفسیر آیه ندارد، بلکه در آنها مسأله دیگری مطرح شده است که عبارت از مسأله فطرت و سرشت انسان است و به این واقعیت اشاره دارد که انسان بر فطرت توحید سرشته شده است، نه اینکه صحنه ای بنام عالم ذر وجود داشته و ذریه آدم از پشت وی استخراج شده و از آنها اخذ میثاق به عمل آمده باشد. و دلیل اینکه روایات مزبور ناظر به تفسیر آیه نیست این است که آیه از استخراج ذریه از ظهور بنی آدم سخن به میان آورده و آن روایات به ذریه خود آدم ابوالبشر اشاره می نمایند.

گذشته از این اشکال، چنین تفسیری با علت اخذ میثاق که در ذیل آیه شریفه آمده است سازگار نیست، زیرا مشرکین می توانند باز در قیامت احتجاج نموده و بگویند: پروردگارا! تو در موطن پیش از دنیا از ما میثاق گرفتی ولی آن موطن، موطن شهود و حضور بود، ما در آنجا عبودیت خویش و ربوبیت ترا شاهد بودیم و به آن شهادت دادیم، چنانچه اکنون که در قیامتیم همین را

چنانچه در شماره پیش اشاره شد آیه میثاق میان مفسرین مورد اختلاف است که منظور از اخذ میثاق چیست؟ کسانی که آن را به همان معنی ظاهریش تفسیر نموده اند برای اخذ میثاق زمان و مکان مشخصی قائل شده و به اتکاء بعضی از روایات گفته اند که در جایی بنام «عالم ذر» از بنی آدم، میثاق یکتاپرستی و توحید گرفته شده است. در مقابل، مفسرین دیگری وجود چنین عالمی را انکار نموده و برای اخذ میثاق تفسیر و معنای دیگری ذکر نموده اند.

و بدین ترتیب روشن می شود که زمینه بحث در این قسمت بررسی دلایل هر یک از این دو نظریه و در نهایت انتخاب نظریه مورد قبول خواهد بود.

## ادله انکار عالم ذر

در بین ادله ای که منکرین عالم ذر اقامه نموده اند دلیل سومشان این است که آنچه از آیه استفاده می شود برخلاف آن چیزی است که درباره عالم ذر معروف است که خداوند از صلب آدم ابوالبشر ذریه او را استخراج نموده است، چه اینکه در آیه سخن از استخراج ذریه از صلب بنی آدم است نه از صلب آدم، در این صورت اگر عالم ذر وجود داشته باشد اختصاص به بعضی از اولاد آدم خواهد داشت و شامل همگان نخواهد شد و این معنا با عمومیت دو تعلیلی که برای اخذ میثاق در ذیل آیه ذکر شده است منافات دارد.

دلیل چهارم منکرین این است که اگر عالم ذر شامل تمام فرزندان آدم شود و همه در آن هنگام از صلب آدم استخراج شده

مشاهده می نمائیم و جای غفلت نیست، ولی در دنیا چنین شهودی در کار نبود، بلکه ما را با جهاز فطری و قوای ظاهری و باطنی آفریدی و رها نمودی و ما در اثر تربیت سوء خانوادگی و محیط شرک آلود اجتماعی از تو غافل شده و شرک ورزیدیم، عالم در هم، عالم تکلیف نبود تا تعهد و میثاقی که در آنجا سپردیم برای ما در دنیا تکلیف و تعهدی ایجاب نماید.

دلیل دیگر آنها این است که آیه بطور صریح دلالتی بر عالم ذر ندارد، بنابراین قابل تطبیق بر تمثیل هست، و ما در کتاب و سنت و در ادبیات عرب از این قبیل تمثیلات بسیار می یابیم، بنابراین مسأله عالم ذر و اخذ میثاق مطرح نیست، بلکه منظور این است که خداوند با ارائه آیات آفاقی و انفسی آنچنان خود را برای فطرت انسانها آشکار نموده که جایی برای انکار او در دنیا و احتجاج علیه او در آخرت باقی نمانده و فطرت هرکس بر عبودیت خویش و ربوبیت او شهادت می دهد بطوری که گویی تعهد به یکتاپرستی خداوند سپرده اند.

چنانچه مسائل تکوینی را در موارد دیگر به صورت تمثیل ذکر فرموده است، بی آنکه از آن بعنوان تمثیل یاد کرده باشد. برای نمونه در سوره مبارکه «فصلت» می خوانیم: «فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ آتِنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»<sup>۱</sup> خداوند به آسمان و زمین فرمود: یا میل و یا به اجبار بیایید (و اطاعت نمائید) گفتند: ما از روی میل آمدیم و سر به فرمان نهادیم.

و یا در سوره حشر می فرماید: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَائِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> اگر این قرآن را بر کوهی نازل می نمودیم، کوه را از خشیت الهی خاضع و متلاشی، می دیدی.

همانطوری که اگر کسی درباره مطلبی مشکل به فکر فرو رود از دشواری آن به سردرد دچار می شود بگونه ای که حتی مغزش گونی متلاشی می شود، هضم معارف سنگین و پر محتوای قرآن حتی برای موجودی به صلابت کوه هم دشوار می باشد، سپس می فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» ما این مثل ها را برای مردم می آوریم شاید به اندیشه و تفکر وادار شوند، یعنی چنین مسأله ای اتفاق نیفتاده که قرآن را بر کوه نازل سازیم و کوه از تحمل آن ناتوان

گردد، بلکه آن را بعنوان ضرب المثل ذکر نموده ایم.

چنانچه در پایان سوره احزاب می فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»<sup>۱</sup> ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم همه از تحمل آن سرباز زدند و انسان آن را پذیرا شد؛ انسان بسیار متسکرات و نادان است امانت یاد شده عبارت از تکلیف است و یا معرفه الله که در این آیه عرضه آن به آسمانها و زمین و کوه ها بعنوان تمثیل ذکر شده است نه اینکه صحنه عرض امانتی در کار باشد.

### شهادت تکوینی

بنابراین، در آیه میثاق هم صحنه ای بنام عالم ذر وجود ندارد و از باب تمثیل ذکر شده و شهادت به ربوبیت حق، شهادت به لسان تکوین است، چنانچه در مورد کفار در قرآن آمده «شَاهِدِينَ عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ»<sup>۲</sup> مشرکین به کفر خویش شهادت می دهند، چنین نیست که با زبان اعتراف به کفر نمایند، بلکه همان خضوع آنها در برابر کفر شهادت عملی آنها به کفر خودشان می باشد، بعضی از بزرگان شهادت اعضاء آدمی را در قیامت به اعمالی که انجام داده اند به شهادت تکوینی تفسیر نموده اند. کسی که بصورت خنجر محشور می شود، دست و پا و دیگر اعضاء و جوارح او که به آن شکل در آمده است از شهوترانی او در دنیا حکایت می نماید و کسی که بصورت مورچه محشور می شود همین حالت او از تکبر و بیماری خود بزرگ بینی او در دنیا خبر می دهد، حالا این تفسیر با ظواهر تمام آیات مطابقت می نماید یا نه، مطلب دیگری است، ولی شهادت عملی هم یک گونه شهادتی است و شهادت تکوینی نیز شهادت به حساب می آید.

پس مسأله شهادت به وحدانیت الهی از قبیل شهادت تکوینی است چه اینکه انسان از نظر تکوینی بگونه ای آفریده شده است که محتاج و نیازمند است و این احتیاج خویش را احساس می نماید و برای رفع آن به کسی تکیه می کند که نیازهای او را برآورده سازد و گرچه در تعیین مصداق اشتباه پذیر است، ولی وجدان او به او می گوید باید به کسی تکیه نماید که قادر به تأمین تمام نیازهای او باشد و نیز به احتیاجات وی علم داشته باشد و روشن است که چنین موجود توانا و عالمی جز خدا

نمی تواند باشد.

مرحوم سید شرف الدین رضوان الله علیه در مورد آیه شریفه «وَأَتَمَّا أَمْرَهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» نیز می گوید منظور اراده تکوینی الهی است نه لفظی که به صرف آن شیء موجود می شود و سپس به دعاء هفتم حضرت سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه استشهاد می نماید «فَهِيَ بِمِشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤَكَّمَةٌ وَبِأَرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجَرَةٌ» یعنی اشیاء تابع اراده تومی باشند، هر چیز موجود می گردد و اگر نخواهی از انجام عمل باز می ایستند و نیازی به امر و نهی لفظی نیست، پس «افعل ولا تفعل»، «کن ولا تکن» در کار نیست بلکه بمحض اراده ایجاد شیی، آن شیء وجود پیدا می نماید، البته خطاب های تشریحی حساب دیگری دارد.

### تمثیل

مرحوم شرف الدین سپس اضافه می نماید که: آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» آسمان و زمین بر مرگ و هلاک تبسکازان گریه ننمود، نیز از باب تمثیل بوده و حالت عدم انفعال این اشیاء را در مرگ آنها نشان می دهد چنانچه از حالت انفعال موجودات در شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام نیز به گریه تعبیر گردیده است. پس اگر تمثیل در لسان عربی فصیح فراوان یافت می شود چه اشکالی دارد که آیات یاد شده میثاق نیز تمثیل باشد.

در اشعار فصیح عرب نیز تمثیل به کار می رود، مرحوم علامه بحر العلوم اشعاری بصورت محاوره میان کربلا و کعبه دارد که در آن کربلا با دلائلی که می آورد، افضلیت خویش را بر کعبه ثابت می سازد.

در دعای صباح می خوانیم «اللَّهُمَّ يَا مَنْ دَلَّعَ لِسَانَ الصَّبَاحِ بِطَبَقِ تَبْلُجِهِ» ای خداوندی که زبان صبح را با بیان گویا ظاهر ساختی. معلوم است که صبح واقعاً دارای زبان و نطق نمی باشد، بلکه از باب تمثیل ذکر شده است. بنابراین، نظر مرحوم سید شرف الدین اعلی الله مقامه در مورد آیات میثاق عبارت از این است که در واقع صحنه ای بنام عالم ذر و شهادت زبانی واخذ میثاق به صورت معمولی و متعارف در کار نبوده است، بلکه این مسأله از

باب تمثیل در آیه چنین آمده است.

### پاسخ به اشکالات

ولی معتقدین به عالم ذر از اشکالاتی که به نظریه آنها شده است جوابهایی داده اند که ذیلاً نقل می شود:

اشکال اول آنها این بود که اگر چنان صحنه ای در کار بوده است، چگونه بسیاری از مردم پس از آمدن بدنیا آنرا از یاد برده و به شرک و بت پرستی می پردازند؟

به این اشکال چنین پاسخ داده اند: آنچه را که از آن صحنه به یاد انسانها مانده است محور تعهد است که عبارت از گرایش به کمال مطلق می باشد، کدام انسان است که چنین تعاملی در او نباشد؟ و این تمایل نتیجه همان شهادت و سپردن میثاق است و لازم نیست تمام جزئیات و خصوصیات آن به یادش باشد، اگر کسی در روزی معین و در مکانی مشخص و با حضور افرادی، تعهدی سپرد و پس از چندی تنها اصل تعهد به یادش مانده و تاریخ آن تعهد و محل آن و تعداد و اسامی افراد حاضر در آن مجلس را فراموش نمود، آیا می توان گفت که چون خصوصیات محل سپردن تعهد را از یاد برده است بنابراین تعهدی در کار نبوده است؟ میثاق گرفتن نه برای این است که آن صحنه میثاق گرفتن و میثاق سپردن در یاد باشد بلکه به یاد ماندن محور تعهد و میثاق کافی است، پس هر فردی بهنگام مراجعه به فطرت گرایش به کمال مطلق را در خویش می یابد که همان اصل آن تعهدی است که سپرده است، و فراموش شدن موطن و خصوصیات میثاق منافاتی با اصل این مسأله ندارد.

پاسخ دومی که به این اشکال داده اند این است که هرکس به خویشتن خویش مراجعه نماید درمی یابد که به احدی جز به خداوند تکیه ندارد و هر انسانی در هر شرائطی که باشد می داند که بقیه مردم همچون او توانایشان محدود است و بهنگام برخورد با حوادث و مشکلات، تنها قادر عالم و مطلق است که قادر به حل هرگونه مشکلی می باشد، از اینرو می بیند جز به آن کمال مطلق

بقیه در صفحه ۴۴

می‌زنیم و اگر حرفی گفته می‌شود انشاءالله از روی سوز و گداز است و اینکه من خواهم از این فرصتهای طلائی که خداوند عنایت کرده و با رهنمودهای امام بزرگوار، کارها را پیش ببریم و نظام اجرایی کشور را ساده و سبک‌بال نمائیم تا راههای طی نشده را در فاصله‌های کوتاه‌تر زمانی طی نمائیم. واقع امر این است که این نظام پیچیده اجرایی را مأمورین صادراتی و دست‌نشانده استعمار در گذشته در کشور طراحی و بنا انداختند (گرچه ممکن است خودشان هم اطلاع نداشتند) و من و شما را هم بر اساس آن قالبی تربیت کردند (البته من و شما نوعی) و امکان هرگونه تفکر خلاق و واگرا و متحوّل را از ما گرفتند و ما را طوری ساختند که فقط از یک روزه و یا یک عینک و آن هم در فضائی تاریک و تنگ بنگریم و هر کجا خواستیم

سر را بلند کرده و از فضاهاى وسیع‌تر و بهتر نظاره کنیم بر سرمان زنده و با شیوه‌های خاص عادت‌مان دادند و آن را سالها برای ما ملکه کردند و حتی امروز من و شما هم بخاطر آن بر سر هم می‌زنیم. بیایید واقع بینانه بنگریم، واقعاً این نظام اجرایی یکی از عوامل مهمّ کندی امور و عقب‌نگهداشتن کشور نیست؟ و چنانچه با دید بازتری ننگریسته شود بعنوان رساله‌ای تحقیقاتی در حدّ دکترا می‌توان نقش نظام مالی را در عقب‌نگهداشتن کشور از رشد و توسعه، موشکافی و عبرت‌مان کرد. کشورهای پیشرفته دهها سال آینده خود را می‌بینند و من و شما را درگیر جریانی کرده‌اند که همیشه به گذشته آن بسالیدیشیم. مثلاً کارکنان وزارت دارائی و وزارتخانه‌های دیگر باید به سال ۱۳۵۳ یعنی به یک مقطع زمانی ۱۲ سال قبل بیاندیشند تا تفریح بوده

صورت پذیرد که آخر چی؟ واقعاً اینکار و کارهای مشابه و حتی عملکردهای سالهای آتی بر اساس همین نظام مالی چقدر نیروها و امکانات بالفعل و بالقوه ما را که می‌تواند صرف کارهای مهمّ‌تر و اساسی‌تر کشور بشود به خود مشغول داشته است، که رفع و رجوع اکثر آنها پشتیبانی ارزش ندارد. بیایید وبسی جهت از چیزی که خود به آن اعتقاد نداریم دفاع نکنیم و فکر کنیم چه کاری انجام دهیم و چه راهی را در پیش بگیریم که با حداقل مصرف نیرو در هر زمینه، حداکثر کارائی را بدست آوریم چرا که راه درازی در پیش داریم و باید قدر لحظه لحظه‌های وقت‌مان و ذره ذره‌های امکانات‌مان را بدانیم. انشاءالله.

باتشکر

محمدرضا حافظ نیا

### بقیه از بررسی آیه میثاق

به جایی وابسته نیست، گرچه از تعهدی که سپرده یادش نیست اما اصل تعهد هیچ‌گونه جای استبعاد نمی‌باشد و بر فرض استبعاد، دلیل عقلی بر محال بودن آن وجود ندارد. دلیل دیگر منکرین عالم در این بود که اگر ممکن باشد انسان پیش از این عالم، عالم دیگری را پشت سر گذاشته و در عین حال بیاد نداشتن چنان عالمی منافاتی با وجود آن نداشته باشد، پاسخی برای بطلان تناسخ باقی نخواهد ماند.

معتقدین به عالم ذر در جواب این اشکال گفته‌اند: مسأله تناسخ به ادله دیگری محال است، بطلان تناسخ به این دلیل نیست که اگر چنانچه ارواح قبل از تعلق به ابدان فعلی، در ابدان دیگری بوده‌اند باید مسائلی از جریانات گذشته را بخاطر داشته باشند و چون چیزی به یاد ندارند پس تناسخی در کار نیست. اما اینکه از آیه چنین استفاده نموده‌اند که استخراج ذریه از ظهور بنی آدم بوده است نه از صلب آدم ابوالبشر، طرفداران عالم ذر می‌گویند: اولاً در جمله نخست آیه گرچه آمده است «و اذ اخذ ربك من بنی آدم» ولی در جمله بعدی «واشهدهم علی انفسهم...» منظور شهادت تمام اولاد آدم به عبودیت خویش و ربوبیت حضرت حق است، بنابراین اخذ میثاق برای همه بوده است.

و ثانیاً روایات، این مسأله را تبیین می‌نمایند که تمام اولاد آدم را بصورت ذریه از صلب حضرت آدم استخراج فرموده است،

و روشن است که چنانچه آیه‌ای در مطلبی ظهور کامل نداشت، بیان کامل آن از روایات فهمیده می‌شود.

و اما اشکال بعدی که اگر ذریه از صلب خود آدم استخراج شده بودند، با تعلیل آیه درست در نمی‌آید، زیرا پدر آنها آدم ابوالبشر است و او هم موحد و پیامبر الهی است، بنابراین زمینه چنان احتجاجی که پدران ما، ما را به شرک و بت‌پرستی کشانده‌اند اصلاً وجود ندارد، پس چگونه در آیه آمده است «او تقولوا انما اشركنا باؤنا من قبل و كنا ذریه من بعدهم...»؟

در پاسخ به آن گفته‌اند که تعلیل ناظر به مجموع است نه به جمیع، یعنی اگر هر فردی از آنها بگوید چون پدر من مشرک بوده من مشرک شده‌ام، این احتجاج درست نیست، چرا که پدر همه افراد، آدم ابوالبشر است ولی چون از مجموع من حیث المجموع این تعهد گرفته شده است و همه آن افراد در عالم بعد از عالم ذر، که دنیا است یک‌باره وجود پیدا نمی‌نمایند بلکه تدریجاً دنیا می‌آیند، بنابراین هر کدام دارای پدری غیر از آدم ابوالبشر نیز می‌باشند و آن پدر ممکن است مشرک باشد و فرزند خود را به شرک فراخوانده باشد. چنانچه چنین میثاق بکتاپرستی از آنها گرفته نشده باشد جای چنین احتجاجی هست، ولی چون پیمان توحید سپرده‌اند، زمینه هر عذری از میان می‌رود.

ادامه دارد

۳- سوره حشر آیه ۲۲

۱- سوره اعراف آیات ۱۷۳-۱۷۲

۴- سوره احزاب آیه ۷۳

۲- سوره فصلت آیه ۱۱